

## دکترین پایان تاریخ در اندیشه نظام سلطه و مکتب اسلام ناب

kermaninasab@chmail.ir

محمدعلی کرمانی نسب / کارشناس ارشد علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۹۸/۴/۱۱

دریافت: ۹۷/۱۲/۱۷

### چکیده

غرب دکترین سبیر غارت و استعمار سرمایه ملت‌ها را به‌عنوان نظریه پایان تاریخ مطرح کرده است؛ یعنی غرب در این نظریه سبیر تکامل استعمار خود را یادآوری می‌کند. این پژوهش درصدد اثبات این نکته است که غرب در این نظریه می‌خواهد برتری خود را با نیت غارت ملت‌ها به نفع خود اثبات کند. چهار نظریه‌پرداز استعمار که هر کدام برای دوره‌ای از جهش نوع استعمار می‌باشند، برای جهان استعمار نظریه‌پردازی کرده‌اند. اما بطلان این برتری با نظریه رقیب که همان اسلام ناب محمدی است که با انقلاب اسلامی ایران جان تازه و حیاتی دوباره گرفت، اثبات می‌شود. البته خود نظام پوسیده و اومانسیم محور غرب نیز به نهایت اندیشه بشری رسیده و بن‌بست علمی، علم بشر را در حال مشاهده است.

کلیدواژه‌ها: پایان تاریخ، اسلام، غرب، انقلاب اسلامی، ایران.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

شدند که پایان تاریخی در کار نبوده، بلکه در تاریکی بوده‌اند و رنسانس پایان تاریکی بوده است. حال نیز اشتباه پانصد سال پیش خود را بار دیگر تکرار کرده‌اند و در توهم پایان تاریخ زندگی می‌کنند و این ناشی از غرور کاذب بیش از حد آنهاست. البته این نکته قابل اذعان است که اکثر اقوام و ادیان خود را قوم برتر و تمدن خود را تمدن نهایی تصور می‌کنند؛ اما انسان غربی به راین اندیشه بیشتر تأکید و پافشاری می‌کند و حتی با قدرت و فشار درصدد اثبات و غلبه دادن تمدن و اندیشه برتری خود است. بر اساس نوشته استنفورد/معین بودن مقصد حرکت تاریخ (پایان تاریخ) در دو امر ریشه دارد: یکی کتاب مقدس، به‌ویژه اسفار عهد عتیق و کتاب مکاشفات (که شهود است نه پیشگویی)؛ و ریشه دیگر آن فلسفه آلمانی است که بیشتر با مارکس و انگلس شناخته می‌شود (استنفورد، ۱۳۸۵، ص ۴۴۴).

### دکترین پایان تاریخ از لحاظ تفکر مادی

زمانی که به نظریه‌های غربی‌ها توجه و دقت می‌کنیم، متوجه می‌شویم آنها در نظریه‌پردازی‌های خود جهان را به گمان و ظن خود به سمت و سویی هدایت می‌کنند و هر کجا احساس می‌کنند که نظریه رقیبی در حال شکل گرفتن است، سریعاً برای خنثا کردن آن با اصل برتری خویش نقشه‌هایی را طراحی می‌کنند. اندیشه‌ورزی برخی از متفکران غربی براساس دکترین برتری غرب و انسان غربی تعریف می‌شود، که همه بشر باید به این نقطه برسند و چاره‌ای هم جز این نمی‌دانند؛ زیرا که خود را قوم برتر می‌دانند که باید بر دنیا سروری کند و خود را داعیه‌دار تحول و نجات بشر می‌دانند، بخصوص آمریکایی‌ها که از جنگ جهانی دوم به بعد خود را منجی جهان معرفی می‌کنند و درصدد قالب کردن فرهنگ خود بر همه جهان، به هر صورت ممکن می‌باشند.

با دقت و مطالعه درباره زندگی و شرح حال این چهار نظریه‌پرداز غربی اولین نکته‌ای که جلب توجه می‌کند این است که همه این اشخاص به نحوی با دولت‌های بزرگ غربی همکاری داشته‌اند و در ارتباط بوده‌اند که این خود از آن نشان می‌دهد که نظریه آنها برای غالب کردن تمدن غربی بر کل بشریت است. توین‌بی با سفر به کشورهای مختلف و رصد تمدن‌ها و نقطه‌ضعف‌ها و نقاط قوت درصدد استالفا کند که تنها تمدن غربی زنده و پویاست و دیگر

غرب از بدو ظهور تا عصر کنونی مدعی بوده که انسان برتر و به تبع آن، تمدن برتر از آنهاست. در نتیجه غربی‌ها در طول تاریخ سعی کرده‌اند این برتری خود را به اثبات برسانند و همچنین هم‌زمان نیز سعی و تلاش کرده این برتری خود را حفظ کنند. غرب بعد از جنگ جهانی اول و نابودی خلافت عثمانی، و به‌ویژه بعد از نابودی بلوک شرق و نابودی کمونیست در شوروی، بر پایان تاریخ یا گام‌های نهایی برای رسیدن به پایان تاریخ تأکید ورزید و نظریه‌پردازی کرد و آخر تاریخ را نظام لیبرال دموکراسی و انسان کامل را انسان غربی نامید. زمانی که به نظریه‌هایی که غربی‌ها در مورد پایان تاریخ ارائه داده‌اند با دقت و تأمل نظر می‌کنیم، متوجه می‌شویم اصل نظریه‌پردازی غربی‌ها یک نوع دکترین برای حفظ و غلبه دادن اندیشه‌های خود بر سطح جهان است. غرب با نظریه‌پردازی‌های مختلف، اولاً درصدد تحمیل افکار خود به جهان، و در ثانی درصدد خنثا کردن اندیشه‌های دیگر است و می‌اندیشد که چگونه باید تمدن‌های دیگر بخصوص تمدن‌های برتر از جمله اسلام را از صحنه روزگار حذف کرد. نظریه‌های مطرحی که در زمینه پایان تاریخ در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است، عبارت‌اند از: نظریه توین‌بی، هربرت مارشال مک لوهان، هانتینگتون و فوکویاما. از نظریه‌پردازی این متفکران غرب دکترین غرب و پایان اندیشه غربی و انسان تک‌بعدی استخراج می‌شود. در مقابل این نظریات دکترین درباره پایان تاریخ وجود دارد. مدیریت الهی جهان، توسط پیامبران و اولیاء خود در طول تاریخ، تلاش کرده که این دنیای خاکی را به هدف نهایی آن، که حکومت و یکپارچگی حکومت توحید و امت واحده در جهان باشد هدایت کند. در این مقاله قبل از آنکه نظریه پایان تاریخ اسلام را بیان کنیم و ادله‌ای در مورد اثبات آن را بیان کنیم، به‌طور اختصار اندیشه‌های چهار متفکر غربی را در این زمینه مورد بررسی قرار می‌دهیم، تا این نکته روشن شود که غرب پایان تاریخ را به نفع خود در حال مصادره و مدیریت است.

### غرب در توهم پایان تاریخ

انسان غربی از آن جهت که با وحی در ارتباط نبوده، در اندیشه‌ورزی، یا به افراط و یا به تفریط رو آورده است. غربی‌ها در دوران قبل از رنسانس نیز پایان تاریخ را براساس افکار کلیسایی خود رقم می‌زدند و بر این اعتقاد و باور بودند که پایان اندیشه و حکومت همین حکومت قرون وسطایی و اندیشه‌های کلیسایی است، اما بعد از رنسانس متوجه

تمدن‌ها مرده‌اند و در حال هضم شدن در تمدن غربی می‌باشند. توین‌بی و دیگر دوستان او عناد خاصی با اسلام دارند، که این خود نشان از رازی دارد که در پایان مقاله به آن اشاره خواهیم شد. مک لوهان با نظریه دهکده جهانی خود درصدد این القا است که با گسترش امواج رادیو و تلویزیون جهان به صورت دهکده کوچک متصور گشته است و با این دهکده کوچک کسانی قوم برترند که رسانه در دست آنها باشد؛ زیرا با رسانه می‌شود فرهنگ‌ها را متحول کرد؛ و غرب توسط غول تبلیغاتی خود بر جهان حکمرانی می‌کند و برای نابودی آنها تلاش می‌کند.

امپراتوری رسانه‌ای غرب بعد از دو دهه تلاش در این زمینه و نابودی رقیب خود شوروی، به این نتیجه رسید که پیروزی خود بر جهان را جشن بگیرد و اعلام کند تلاش آنها به ثمر نشسته و به پایان تاریخ رسیده‌ایم، اما غرب در این حال احتیاط خود را در این زمینه از دست نداد و اندیشمند دیگری از آنها، از رقیبی جدید به نام اسلام نام برد که در حال گسترش و ایجاد تمدنی نوین بر خرابه‌های اندیشه مادی غرب بود. از این زمان غرب احساس ترس از اسلام را در خود بیشتر زنده کرد و تمام تلاش خود را برای نابودی و انحراف اسلام از اصول اصلی به کاربرد و درصدد ایجاد اسلام‌های جدید غربی بود تا دین حقیقی نتواند خود را در میان انسان‌ها باز یابی کند. این سیر مختصری بود از دکترینی که غرب برای غلبه دادن اندیشه‌های خود بر جهان آن را به صورت علمی و کاربردی به نمایش گذاشته است.

توین‌بی در کتاب مطالعه تاریخ، به تعریف دیگری از تاریخ رسیده است: تاریخ، یعنی ظهور، رشد و افول تمدن‌ها. در این تعریف وی تاریخ را تکرار دوره «تهاجم و پاسخ» و «ظهور و سقوط» تمدن‌ها می‌داند. به نظر وی تاریخ حاصل جمع تمدن‌هاست (سوروکین، ۱۳۷۷، ص ۱۴۱).

توین‌بی بر این اعتقاد است که در حال حاضر پنج تمدن وجود دارد: تمدن مسیحی غربی، تمدن مسیحی ارتدوکس شرقی، تمدن اسلامی، تمدن هند و خاور دور (شامل چین، کره و ژاپن). وی می‌گوید که چهار تمدن از این مجموعه مرحله شکستگی را پشت سر گذاشته و در حال متلاشی شدن و یا در حال جذب شدن به تمدن مسیحی غربی هستند. تمدن غرب تنها تمدنی است که هنوز از پرتوی الهی نیروی خلاق برخوردار است، و در صورت انهدام آن، فاجعه جهانی و به‌منزله نابودی سراپای نقشه الهی تاریخ است؛ و برای حفظ آن، رنسانس دینی را پیشنهاد می‌دهد (کافی، ۱۳۹۳، ص ۲۳۸).

توین‌بی می‌گوید: در صورتی که تمدن غرب نتواند مسیحیت را زنده کند، چندان در معرض هرج و مرج نیست. اما مسئله مهم‌تری تهدیدش می‌کند و آن از دست رفتن آزادی روح، پیدایش دولت توتالی تر و انحطاط عمیق اخلاق است. باین همه، توین‌بی معتقد است تمدن غرب بر همه موانع راه پیشرفت خویش فائق خواهد آمد و آینده درخشانی در پیش روی دارد. چشم‌اندازی که توین‌بی از آینده تمدن غرب نقش می‌زند، سخت خوش‌بینانه است. وی معتقد است که وحدت نوع انسان باید بر شالوده اصول غربی، یعنی آزادی و دموکراسی استوار باشد (همان، ص ۲۳۹). توین‌بی عامل تداوم تمدن را فرهنگ مشترکی که ژرف‌ترین جنبه آن کلیساست، می‌داند (همان، ص ۲۴۲).

### مک لوهان

مک لوهان که پیرو مذهب کاتولیک بود، به سال ۱۹۱۱ در شهر ادمونتون واقع در ایالت آلبرتا کانادا متولد شده است. وی با اینکه در دانشکده در

آرنولد توین‌بی، متولد سال ۱۸۸۹ در گاهواره استعمار، انگلستان است. در دانشکده‌های وینچستر و باللیول وابسته به دانشگاه آکسفورد تحصیل کرد. نکته قابل توجه در تجزیه و تحلیل زندگی او اشتغال به امور سیاسی در برهه خاصی از زمان است. در فاصله سال‌های ۱۹۳۹-۱۹۴۶، سال‌های جنگ جهانی دوم، ریاست اداره تحقیقات علمی و سیاسی وزارت امور خارجه انگلیس را عهده‌دار بود. لذا وی نظریه‌پرداز استعمار است (خالقی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۲).

توین‌بی یک تعریف هگلی از تاریخ ارائه می‌دهد و بر این باور است که معنی و مقصود تاریخ، خارج از مرزهای تاریخ آشکار می‌شود و تاریخ آینه حرکت مخلوقات خدا و جدایی آنها از خدا و بازگشت آنها به منشأ خود، یعنی خداست. در واقع این مفهوم الهی تاریخ است

### توین‌بی

توین‌بی می‌گوید: در صورتی که تمدن غرب نتواند مسیحیت را زنده کند، چندان در معرض هرج و مرج نیست. اما مسئله مهم‌تری تهدیدش می‌کند و آن از دست رفتن آزادی روح، پیدایش دولت توتالی تر و انحطاط عمیق اخلاق است. باین همه، توین‌بی معتقد است تمدن غرب بر همه موانع راه پیشرفت خویش فائق خواهد آمد و آینده درخشانی در پیش روی دارد. چشم‌اندازی که توین‌بی از آینده تمدن غرب نقش می‌زند، سخت خوش‌بینانه است. وی معتقد است که وحدت نوع انسان باید بر شالوده اصول غربی، یعنی آزادی و دموکراسی استوار باشد (همان، ص ۲۳۹). توین‌بی عامل تداوم تمدن را فرهنگ مشترکی که ژرف‌ترین جنبه آن کلیساست، می‌داند (همان، ص ۲۴۲).

توین‌بی می‌گوید: در صورتی که تمدن غرب نتواند مسیحیت را زنده کند، چندان در معرض هرج و مرج نیست. اما مسئله مهم‌تری تهدیدش می‌کند و آن از دست رفتن آزادی روح، پیدایش دولت توتالی تر و انحطاط عمیق اخلاق است. باین همه، توین‌بی معتقد است تمدن غرب بر همه موانع راه پیشرفت خویش فائق خواهد آمد و آینده درخشانی در پیش روی دارد. چشم‌اندازی که توین‌بی از آینده تمدن غرب نقش می‌زند، سخت خوش‌بینانه است. وی معتقد است که وحدت نوع انسان باید بر شالوده اصول غربی، یعنی آزادی و دموکراسی استوار باشد (همان، ص ۲۳۹). توین‌بی عامل تداوم تمدن را فرهنگ مشترکی که ژرف‌ترین جنبه آن کلیساست، می‌داند (همان، ص ۲۴۲).

است و در این تماس طبعاً فرهنگ قوی و غالب، فرهنگ های دیگر را جذب و هضم می کند و تفکر لیبرالیسم در سراسر جهان رواج می یابد. فرهنگ ها یک کاسه می شوند و عناصر کلیدی ساختار اجتماعی (اقتصاد، سیاست، فرهنگ و...)، همه به سوی «یکسان شدن» پیشرفته و نهایتاً مقتضی ایجاد یک حکومت جهانی که فرهنگ و ساختار اجتماعی «دهکده جهانی» هویت آن را تعیین می کند، خواهد رفت. با این مقدمات ضرورتاً حکومت واحد جهانی با فرهنگ دموکراسی لیبرال تشکیل می شود.

### فوکویاما

نظریه «پایان تاریخ» را فرانسویس فوکویاما، معاون وقت بخش برنامه ریزی سیاسی در وزارت خارجه آمریکا در سال ۱۹۸۹م (۱۳۶۸ش) در نشریه «منافع ملی» مطرح کرد و سپس در سال ۱۹۹۲، در کتابش، تحت عنوان *پایان تاریخ و آخرین انسان*، بر آن تأکید کرد (صمدی، ۱۳۹۰، ص ۹۶).

فوکویاما اصطلاح پایان تاریخ را تحت تأثیر تفسیر الکساندر کوژو از اندیشه هگل الهام گرفته است. فوکویاما معنای حاکمیت لیبرالیسم را در میدان عمل نمی داند، بلکه به زعم خودش، این تفکر بر حوزه اندیشه ها را نشانه حقانیت و صحت نظریه اش معرفی می کند: «در پایان تاریخ لزومی ندارد کلیه جوامع به صورت جوامع لیبرال موفق در آیند؛ فقط کافی است که آنها از ادعای خود مبنی بر ارائه و عرضه اشکال و الگوهای متفاوت و برتر در زمینه سازمان دهی انسانی چشم ببوشند» (کافی، ۱۳۹۳، ص ۲۷۵).

مضمون اصلی اندیشه فوکویاما را شاید بتوان در این عقیده یا ادعا خلاصه کرد که «دموکراسی لیبرال» شکل نهایی حکومت در جوامع بشری است.

چرا او دموکراسی لیبرال را پایان تاریخ می داند و منظور وی از این سخن چیست؟ فوکویاما می نویسد: این سؤال که آیا چیزی چون تاریخ عمومی (جهانی) بشریت که دربرگیرنده همه زمان ها و تمامی ملت هاست، وجود دارد یا نه، پرسش جدیدی نیست؛ بلکه بسیار قدیمی است، اما وقایع اخیر ما را وامی دارد که دوباره این سؤال را طرح کنیم. از ابتدا در جدی ترین و منظم ترین کوشش ها برای نوشتن «تاریخ های عمومی» گسترش آزادی به عنوان موتور اصلی تاریخ تلقی شده است. تاریخ عبارت از یک سلسله رویدادهای کور

رشته مهندسی و ادبیات تحصیل کرده، ولی عمده نوشته هایش در زمینه وسایل ارتباط جمعی است. مارشال مک لوهان استاد دانشگاه تورنتو و مدیر مرکز پژوهش های راجع به فرهنگ و فناوری بوده است. مک لوهان را می توان باتوین بی مقایسه کرد (راسخ، ۱۳۴۶، ص ۲۱).

مک لوهان معتقد است که منشأ تغییرات و دگرگونی های اجتماعی را در دگرگون شدن وسایل نقل اخبار و اطلاعات می داند. به عقیده وی، نوع و شکل وسیله اطلاع، بیش از محتوای آن در تشکیل جامعه مؤثر است. از این روست که مک لوهان عنوان یکی از آثار خود را «وسيله اطلاع، خود پیام است» گذاشته است. به عبارت دیگر، پیامی که وسایل اطلاع به ما منتقل می کنند از اهمیت برخوردار نیست؛ بلکه مهم است خود آن وسایل هستند که نه فقط حس، بلکه فکر ما تحت تأثیر آنها قرار دارد و به تبع آن، همه تحولات تمدنی به تغییر این وسایل مربوط می شود (مک لوهان، ۱۳۷۷، ص ۵).

مک لوهان می گوید: اشمیسیس گفته است: «نقطه اتکایی به من بدهید تا دنیا را تکان بدهم». اگر او امروز زنده بود، مطمئناً به رسانه های ما اشاره می کرد و فریادزنان می گفت: «من چشم ها، گوش ها، اعصاب و مغزهای شما را به عنوان نقطه اتکا به کار می گیرم و آن گاه دنیا را با آهنگ دل به حرکت درمی آورم» (همان، ص ۸۱).

وی، مدعی است که شیوه ارتباط یا روش انتقال معلومات و انتشار پیام، نه تنها در رفتار و تصورات انسان مؤثر است، بلکه در سیستم اعصاب و ادراکات حسی او نیز نقشی تعیین کننده دارد. وی پا را از این حد فراتر می گذارد و می گوید: وسایل ارتباط جمعی که عامل انتقال فرهنگ است، تأثیری شگرف بر خود فرهنگ دارد. او این نظر را با این جمله: «وسيله پیام است» مطرح می کند؛ و معتقد است که جوامع بیشتر در اثر ماهیت وسایل ارتباطی شکل گرفته اند تا در نتیجه محتوای ارتباط به عقیده وی. وسیله نه تنها از محتوای پیام جدا نیست؛ بلکه به مراتب مهم تر از خود پیام نیز هست و بر آن تأثیر چشمگیری دارد (دادگران، ۱۳۷۷، ص ۹۱).

دیدگاه او مبتنی بر انقلاب در عملیات با اطلاعات است که جهان کنونی را به یک دهکده تبدیل کرده و حتی ارتباطات و در جهان فعلی از ارتباط افراد یک دهکده سریع تر و راحت تر شده است. همه دنیا یک دریای واحد اطلاعاتی است که سرچشمه و منبع آن غرب است. این تحول در اطلاعات سبب تماس نزدیک فرهنگ های بومی غیر غربی با فرهنگ غربی دموکراسی لیبرال شده

است. مقالاتی که در این نشریه چاپ می‌شود، علاوه بر علمی بودن، حاوی دستورالعمل‌های اجرایی است و انتشار مقاله هانتینگتون به عنوان یک نظریه پرداز بانفوذ در محافل علمی و سیاسی غرب در این فصلنامه، خود حاکی از اهمیت این مسئله برای غرب است و بذل توجه دقیق به نظریات وی و بررسی عمیق و همه‌جانبه نکات مطرح شده را ایجاب می‌کند (هانتینگتون، ۱۳۷۲، ص ۴).

اساس نظریه هانتینگتون بر این است که با پایان یافتن جنگ سرد، دوران نزاع ایدئولوژیک نیز به پایان می‌رسد و عصر جدیدی آغاز می‌شود که مناقشه و درگیری اصلی میان تمدن‌هاست. ساموئل هانتینگتون به‌طور کلی، نظریه خود را چنین تبیین می‌کند: «فرضیه من این است که منبع اصلی برخورد در این جهان نوین، اساساً نه ایدئولوژی است و نه اقتصادی؛ بلکه شکاف میان بشر است و برترین منبع برخورد، ماهیت فرهنگی خواهد داشت. کشوره - ملت‌ها، به عنوان نیرومندترین بازیگران در امور جهانی باقی خواهند ماند، اما درگیری‌های اصلی در صحنه سیاست جهانی باقی خواهند ماند. اما درگیری‌های اصلی در صحنه سیاست جهانی، بین ملت‌ها و گروه‌ها با تمدن‌های مختلف رخ خواهد داد، روبرویی تمدن‌ها بر سیاست جهانی سایه خواهد افکند، خطوط گسل میان تمدن‌ها، در آینده، خطوط نبرد خواهد بود و برخورد تمدن‌ها آخرین مرحله از سیر تکاملی برخورد در جهان نو را تشکیل خواهد داد» (همان، ص ۵).

او براساس چند شاخصه فرهنگی، هفت تمدن اصلی و یک تمدن حاشیه‌ای را مشخص می‌سازد: تمدن غربی، تمدن کنفوسیوسی، ژاپنی، اسلامی، هندی، اسلاو - ارتدوکس، آمریکای لاتین و تمدن حاشیه‌ای آفریقایی. وی بر این اعتقاد است که به تدریج از اهمیت مناسبات مبتنی بر کشور - ملت‌ها کاسته خواهد شد و مناسبات جدید حول تمدن‌ها شکل خواهد گرفت و فرهنگ، مذهب و خودآگاهی تمدنی به عوامل تعیین‌کننده تبدیل خواهد شد و از این پس به جای مرزهای سیاسی سابق، خطوط گسل میان تمدن‌هاست که نقاط بحران‌خیزی را به وجود خواهد آورد. به نظر هانتینگتون کانون‌های اصلی منازعات تمدنی، میان تمدن غرب از یک سو و دو تمدن کنفوسیوسی و اسلامی از سوی دیگر خواهد بود (همان، ص ۵).

هانتینگتون اضافه می‌کند محور اصلی سیاست‌های جهانی در آینده، به گفته «کیشور محبوبانی» (kishore Mahbubani)،

نیست؛ بلکه یک کل معنی‌دار است که در آن اندیشه‌های انسانی در مورد ماهیت نظم سیاسی و اجتماعی توسعه می‌یابد و شکوفا می‌شود. اگر ما در حال حاضر به‌جایی رسیده‌ایم که نمی‌توانیم دنیایی ذاتاً متفاوت از جهان کنونی را تصور کنیم، به طوری که هیچ شاخصی امکان بهبود بنیادی نظم جاری را نشان نمی‌دهد، در این صورت باید این امکان را در نظر بگیریم که خود تاریخ ممکن است به پایان خود رسیده باشد (سمعی و کریمی، ۱۳۹۱، ص ۸۸).

فوکویاما همانند هگل و مارکس، معتقد است که تحول جوامع انسانی بی‌پایان نیست، بلکه این تحول بالاخره پایان می‌پذیرد؛ پایان تاریخ زمانی است که انسان به شکلی از جامعه انسانی دست یابد که در آن عمیق‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای بشری برآورده شود. برای هگل دولت لیبرال و برای مارکس جامعه کمونیستی پایان تاریخ بود (صمدی، ۱۳۹۰، ص ۹۷).

## هانتینگتون

ساموئل هانتینگتون در سال ۱۹۲۷م در شهر نیویورک و در یک خانواده مهاجر انگلیسی به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در این شهر به اتمام رسانید و مدارک کارشناسی و کارشناسی ارشد خود را از دانشگاه‌های بیل و شیکاگو دریافت کرد. وی در سال ۱۹۵۱ پس از پایان دوره دکترای علوم سیاسی در دانشگاه هاروارد به تدریس در این دانشگاه پرداخت (شرف‌الدین و عیسی‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۴۱). ریاست مرکز مطالعات استراتژیک دانشگاه هاروارد، تأسیس مجله مشهور «سیاست خارجی» و ریاست انجمن علوم سیاسی آمریکا، بخشی از مسئولیت‌های علمی و اجرایی او شمرده می‌شود. وی، همچنین علاوه بر نقش دانشگاهی، فعالیت‌های سیاسی خود را همراه با هنری کیسینجر، ژینگیو برژینسکی و استانی هافمن در «شورای روابط خارجی آمریکا» به‌عنوان اصلی‌ترین نهاد رهبری سیاست خارجی ایالات متحده، به پیش برد. علاوه بر این، هانتینگتون سمت‌های سیاسی، امنیتی و اطلاعاتی متعددی را از سال ۱۹۶۹ تاکنون عهده‌دار بوده است. از آثار شاخص وی می‌توان به «موج سوم دموکراسی» و «برخورد تمدن‌ها» اشاره کرد (همان، ص ۴۱).

از آثار مهمی که در زمینه پایان تاریخ منتشر شده، مقاله ساموئل هانتینگتون، استاد برجسته کرسی حکومت و رئیس مؤسسه مطالعات استراتژیک در دانشگاه هاروارد است که در شماره تابستانی فصلنامه آمریکائی «فارین - افرز» در سال ۱۹۹۳ به چاپ رسیده

خود دارد و از این جهت، با ارزش‌های بشری و زمینی متفاوت است. فرهنگ و اندیشه اسلامی، افزون بر ظرفیت و توانمندی درونی برای جهان‌شمولی، از نظر عینی نیز ویژگی‌هایی دارد که نارسایی‌های موجود در الگوهای بشری را جبران می‌کند. از نظر دین، انسان موجودی دوبعدی است، که هم بعد مادی دارد و هم بعد مجرد و رحمانی؛ و انسانیت انسان در گرو بعد غیرمادی اوست. در نتیجه حکومت برگزیده اسلام بر انسان‌ها، حکومتی است که ظرفیت تکامل بخشی بعد مجرد انسان‌ها را دارد؛ از این‌رو، برنامه جهانی شدن تمدن اسلامی با برنامه پایان تاریخ که در پی سلطه بخشیدن برخی از انسان‌های هواپرست - که جز برای ابعاد مادی و شهوات حیوانی اصالت قائل نیستند - بر انسان‌های دیگر است، از بنیان تفاوت دارد؛ زیرا اسلام در پی ارج نهادن به انسان‌هاست و فقط به استقلال آگاهانه و درک آزادانه او از پیام دین می‌اندیشد و هرگز در صدد تحمیل عقیده بر او نیست. دیدگاه نظری اندیشه حکومت جهانی اسلام بر آموزه جهان‌شمولی اسلام مبتنی است و این امر با فطرت و خواسته‌های معقول بشری ارتباط دارد که جهانی‌سازی اندیشه اسلامی را از حالت تحمیلی خارج و همه جوامع بشری را اقناع می‌کند. آموزه‌های اسلامی از آن‌رو که به خواسته‌های معقول و فطری بشر توجه داشته، از زمینه‌ها و مقتضیات مناسبی برای فراگیر شدن و جهانگیر شدن بهره‌مند است. آموزه‌های دینی به نکته مشترکی میان تمام جوامع بشری بازمی‌گردد و آن خواست فطری و ماندگار بشر است. قوانین و دستورالعمل‌های اسلامی نیز ماهیت فرازمانی و فرامکانی داشته و از ابتدا به گونه‌ای تنظیم و تدوین شده که به خواست فطری و معقول بشر در چارچوب فکری و فرهنگی متفاوت و متنوع توجه کرده است. از این‌رو، منابع دینی، دین‌داری را امر فطری و غیرقابل دگرگونی یاد می‌کنند. بنابراین، قوانین اسلامی صلاحیت و مقتضیات لازم برای جهانی شدن دارند (توانا، ۱۳۹۰، ص ۸۰).

از نظر اسلامی پایان تاریخ را خداوند مدیریت می‌کند که البته راهبردهای طی مسیر برای رسید به پایان تاریخ، که تشکیل امت واحده توحیدی است، به وسیله پیامبران، امامان معصوم و اولیاء الهی میسر می‌گردد. برنامه دکترین پایان تاریخ از منظر اسلام از همان آغاز خلقت انسان به صورت عملی توسط اولیاء خدا دنبال و پیگیری شده و فراز و فرودهایی در عمل داشته است، اما براساس

درگیری بین «غرب و سایرین» و واکنش تمدن‌های غیرغربی در برابر ارزش‌ها و قدرت غرب خواهد بود. این واکنش‌ها به طور کلی به یک صورت یا در قالب مجموعه‌ای سه‌وجهی ظاهر می‌شود: در نوع افراطی، کشورهای غیرغربی می‌توانند مانند برمه و کره شمالی گوشه‌نشینی اختیار کنند تا جوامع خود را از نفوذ یا «فساد» غرب مصون دارند و در واقع، از مشارکت در جامعه جهانی که تحت سلطه غرب است کناره بگیرند. برای چنین روشی به هر حال باید بهای گزافی پرداخت و کشورهای اندکی به طور مطلق از آن پیروی می‌کنند. شق دوم که در تئوری روابط بین‌المللی از آن با اصطلاح «الحاق به جمع» یاد می‌شود، عبارت است از پیوستن به غرب و پذیرش ارزش‌ها و نهادهای غربی. شق سوم، تلاش برای برقراری «موازنه» از طریق تقویت قدرت نظامی و اقتصادی و همکاری با دیگر جوامع غیرغربی در برابر غرب از یک طرف و حفظ ارزش‌ها و نهادهای بومی از طرف دیگر است؛ خلاصه، نوسازی نه غربی کردن (همان، ص ۱۰).

این نظریه در صدد است تا با ارائه تصویری وحشتناک از مناسبات خصمانه میان تمدن‌ها و معرفی رقبا و دشمنان آینده و ترسیم روندهای احتمالی مقابله و خصومت، کارگزاران سیاسی غرب را به اتخاذ تدابیر لازم و پیش‌بینی‌های احتیاطی تشویق، و آنان را به تحکیم وحدت و انسجام درونی تمدن خود ترغیب کند، تا از مناقشات فرعی درون تمدنی که موجب تضعیف موضعشان در برابر تمدن‌های دیگر می‌گردد، بکاهد.

### دکترین پایان تاریخ از لحاظ تفکر الهی

اسلام دکترین اجتماعی دارد و در پی آن است که حکومت جهانی تأسیس کند. این مذهب که در حقوق، اقتصاد، سیاست، اخلاق و عقاید و بالأخره برای همه شئون زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها قوانین عمیق و پرارزش مخصوص به خود دارد، از نظر فلسفه سیاسی داعیه برپایی حکومت جهانی دارد. اسلام جامعه‌های محدود به صورت ملت‌ها و دولت‌های مستقل از یکدیگر را که فقط به منافع خود می‌اندیشند، نپسندیده و در این راه با هرگونه عامل اختلاف و دوگانگی و تشتت مبارزه دائمی کرده و همه انسان‌های جهان را دعوت می‌کند که زیر یک پرچم درآمده و یک جامعه را تشکیل دهند. روشن است که حکومت جهانی اسلام اصول و قوانین مخصوص به

سراسر زمین می‌داند: «إِنَّ ذَلِكَ وَعْدَ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّهُمْ يَرْثُونَ جَمِيعَ الْأَرْضِ» (طوسی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۸۴)؛ این وعده‌ای است برای مؤمنان که سراسر زمین را به ارث می‌برند.

*ابی‌الدرداء* می‌گوید: رسول الله فرمود خداوند می‌فرماید: بندگان صالح زمین را به ارث می‌برند؛ و ما همان بندگان صالح هستیم (ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۲۴۷۱).

در آیه شریفه دیگر می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (صف: ۹)؛ اوست خدایی که رسول خود (محمد مصطفی ﷺ) را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد، هرچند مشرکان ناراضی و مخالف باشند.

در آیه شریفه دیگر می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (نور: ۵۵)؛ و خدا به کسانی از شما بندگان که ایمان آورد و نیکوکار گردید وعده فرموده که در زمین خلافت دهد، چنان‌که امام صالح پیغمبران سلف جانشین پیشینیان خود شدند و علاوه بر خلافت، دین پسندیده آنان را بر همه ادیان تمکین و تسلط عطا کند و به همه مؤمنان، پس از خوف و اندیشه از دشمنان، ایمنی کامل دهد که مرا به یگانگی بی‌هیچ شائبه شرک و ریا پرستش کنند.

براین اساس، آینده جهان از آن اسلام است که در آخرالزمان تمام گیتی را فراخواهد گرفت و در این هیچ تردیدی راه ندارد؛ زیرا طبق منطق قرآن، اولاً باطل نابودشدنی است: «إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسراء: ۸۱) و ثانیاً خداوند دین حق، یعنی اسلام را بر تمام ادیان غلبه خواهد داد: «وَدِينِ الْحَقِّ لَيُظَاهِرُهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ».

## ۲. نقد اندیشه‌های مدرن توسط خود غربی‌ها

در میان منتقدان غرب، فیلسوفان تاریخ، به‌ویژه در قرن نوزدهم بیش از سایرین درباره «بحران و انحطاط» و سرانجام فلاکت‌بار غرب سخن گفته‌اند و آثار بسیاری نیز تألیف و ارائه کرده‌اند. مردانی همچون هگل، مارکس، اشپنگلر، سورکین، توین‌بی، یاسپرس و... را نمی‌توان نادیده گرفت. هر کدام به نحوی با مشاهده قراین و ذکر شواهد و استدلال، فرهنگ غربی را نقد و نشانه‌های بحران و

تفکر شهید مطهری در کل که به آن نگاه می‌کنیم، پیشرفت داشته و به‌سوی هدف نهایی خود در حال حرکت است.

## ادله و شواهدی که پایان تاریخ الهی را ثابت می‌کند

از جمله شواهد و دلایلی را که بر اساس اسلام ناب علیه دکترین پایان تاریخ الهی بر پایان تاریخ مادی وجود دارد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. این موارد ثابت می‌کند به حکومت جهانی توحیدی در حال نزدیک شدن هستیم و اگر پایان تاریخی هم برای غرب مادی است از یک‌جهتی صحیح است و آن جهت پایان و نهایت اندیشه مادی است، که البته اگر با دقت به اندیشه دموکراسی آنها نظر کنیم با گذشته و حال چندان فرقی نکرده و همان حکومت سرمایه‌دارها بر اکثریت مردم است. اما الآن با نام مردم به کام سرمایه‌دارهاست و با این نام قصد فریب مردم را دارند.

در ضمن با این ادله و شواهد، نظریه باطل آنها ثابت می‌شود و حداقل یک نظریهٔ قریب در کنار این نظریه قرار می‌گیرد که خود نشان از بطلان نظریه مادی گراهاست.

## ۱. وعده‌های الهی

خداوند در چندین آیه قرآن به حکومت نهایی مؤمنان بر جهان بشارت می‌دهد و همچنین در روایات متعدد در تفسیر این آیات و یا به‌طور مستقل حکومت جهانی توحیدی را به مؤمنان بشارت می‌دهد.

در این مقاله به چند مورد آن اشاره می‌کنیم. - «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵)؛ و همانا در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

شیخ طبرسی از امام باقر<sup>ع</sup> نقل می‌کند: امام باقر<sup>ع</sup> [دربارهٔ عبادی الصالحون] فرمودند: آنان یاران مهدی در پایان تاریخ هستند. سپس طبرسی می‌نویسد: روایتی که شیعه و سنی از پیامبر<sup>ص</sup> نقل کرده‌اند که فرمود: اگر از دنیا جز یک روز نباشد؛ حق تعالی آن روز را طولانی می‌کند تا مرد صالحی را از اهل بیت من مبعوث کند؛ و وی زمین را از عدل و داد پر کند؛ چنان‌که از جور و ستم پر شده است. سپس روایات مشابهی را از راویان اهل سنت نقل می‌کند (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۰۶).

در روایت دیگری امام باقر<sup>ع</sup> گسترهٔ جغرافیایی این وعده را

شتاب؛ چنان طوفانی که بخواهد به پایان رسد که دیگر به خود نیاید و از آن ترسد که به خود آید» (رضوی، ۱۳۸۱، ص ۲۱۸).

منتسکیو معتقد است که جامعه از دو طریق در راه تباهی و فساد قرار می‌گیرد و انحطاط سقوط می‌کند: ۱. هنگامی که قوانین توسط مردم رعایت نمی‌شود که این درد قابل چاره و درمان است. ۲. هنگامی که قوانین، مردم را به سوی فساد و گمراهی می‌کشاند که این درد چاره‌ناپذیر است؛ زیرا درد از خود درمان ناشی می‌شود.

موقعیت فرهنگی غرب از نوع دوم است. آن‌گاه که قوانین را از اخلاق و مذهب جدا نمودند و اصول و ارزش‌های انسانی و همگانی را کنار نهادند و بر مذهب گریزی پای فشردند، انحطاط آغاز گردید (مظلومان، ۱۳۵۵، ص ۱۶۸).

اندیشمندان غربی که سیستم و نظام و فرهنگ غرب و همچنین مدرنیته را به نقد کشیده‌اند، فراوان می‌باشند که در ظرفیت این مقاله نیست.

### ۳. انقلاب اسلامی

درست در زمانی که تصور می‌شد دین دیگر از عرصه زندگی بشر خارج شده است، مجدداً به شکل بسیار فراگیر، در ایران وارد عرصه اجتماعی می‌شود و سیل مردم را به خیابان‌ها می‌کشاند. میشل فوکو زمانی که وحدت کلمه مردم ایران از شمال تا جنوب، از فقیر تا غنی و به تعبیر خود «اراده جمعی» مردم ایران را می‌بیند، شگفت زده می‌شود. وی علت اصلی این جریان را شکست مدرنیسم دانسته، معتقد است که نوسازی و مدرنیسم در ایران امتحان خود را پس داده و دوران آن به سر آمده است (فوکو، ۱۳۷۷، ص ۱۹).

در عبارات فوکو به‌روشنی از مدرنیسم و مظاهر آن به کهنه‌پرستی نام برده می‌شود. او تصریح می‌کند که شاه به صدسال قبل تعلق دارد. او متعلق به زمانی است که هنوز دوره مدرنیسم به سر نیامده بود.

مارگارت تاچر، نخست‌وزیر اسبق انگلستان، طی اظهارنظری در اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی چنین می‌گوید: ما غربی‌ها در دهه ۱۹۸۰ از وسایل نظامی و ابزار جنگی شوروی و اقمارش واهمه نداریم؛ زیرا اگر بلوک شرق و اعضای پیمان ورشو مجهز به سلاح‌های نظامی است و به ادوات مخرب و ویرانگر مسلح می‌باشند، ما نیز به سلاح‌های مدرن و پیشرفته مسلح و مجهزیم؛ لیکن از حضور فرهنگ

انحطاط در آن را متذکر شده و گاه طریق بیرون جستن غرب از این واقعه را نیز یادآور شده‌اند (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۵، ص ۵۴).

اسوالد/اشپنگلر (۱۹۳۶-۱۸۸۰م)، فیلسوف تاریخ است و درباره تاریخ غرب می‌نویسد: ملل مغرب زمین که فرهنگ مخصوص آنها از قرن دهم میلادی شروع گشته و از قرن نوزدهم وارد مرحله تمدن شده است، هم‌اکنون از بعضی جهات به اوج خود رسیده و در بعضی نقاط آن سرزمین آثار فرسودگی نمایان شده و تقریباً در سایر نقاط (اروپا و آمریکا) و در جمیع رشته‌های حیاتی آن دوره انحطاط آغاز شده است، و ملل مغرب زمین هم با همه عظمت و جلال و ابهتی که چشم جهانیان را خیره ساخته به دنبال رومیان و چینیان خواهد رفت. از نظر اشپنگلر، فرهنگ‌ها چون گل می‌رویند و می‌بالند، لیکن در زمانه معینی به پیری و انحطاط می‌رسند (کار، ۱۳۵۶، ص ۴۴).

پیریم سورکین جامعه‌شناس روسی‌الصل، بسان مردانی همچون توین‌بی و بردیایف، عصر کنونی را به دلیل رسیدن به «انسان‌گرایی مادی» منحنی و زمان اضمحلال آن را نزدیک می‌داند و می‌نویسد: «هنگامی که تمدنی زوایای اخلاقی و معنوی خود را از دست داد و منحصر به بینشی سطحی و ظاهری و حسی شد، از آنجا که سیراب‌کننده نیازهای معنوی و روحی جامعه نیست، به‌ناچار و دگربار ضرورت مذهب و شهود احساس می‌شود و آن تمدن حسی محو و تمدنی مبتنی بر نیاز اساسی بشر؛ یعنی نیاز شهودی و مذهبی جایگزین می‌شود».

در جای دیگر اشاره می‌کند که: «رنسانس اخلاقی» مانند گردش خون برای تجدیدحیات تمدن‌ها ضروری است (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۵، ص ۵۵).

ای. ایچ. کار می‌گوید: «من برای جامعه غرب در شکل و شمائل کنونی‌اش چیزی جز فساد و تباهی نمی‌بینم که شاید، ولی نه به‌ضرورت، منجر به سقوط هولناکی گردد» (کار، ۱۳۵۶، ص ۲۳۷).

نیچه در دو قرن قبل آینده تمدن غرب را این‌گونه پیش‌بینی می‌کند: «آنچه در اینجا می‌آورم تاریخ دو سده آینده است، و آنچه را خواهد آمد و جز آن‌هم نتوان بود، توصیف می‌کنم: برآمدن نیست‌گرایی را. این آینده هم‌اکنون با صد زبان سخن می‌گوید و این سرنوشت، همه‌جا از خود خبر می‌دهد. برای این نوای آینده، هم‌اکنون گوش‌ها همه تیز است. فرهنگ اروپائی ما سربه‌سر از زمانی دراز، با رنج و تعدد کلیه قوا که از دهه به دهه بیشتر می‌شود، گوئی بی‌پروا به‌سوی فاجعه‌ای در جنبش است؛ بی‌آرامش و با زور و



در جهانی سکولار و در عصری است که دین، نقش بیشتری در زندگی خصوصی فرد داشت. احیای ارزش‌های اسلامی و دین‌داری متأثر از امواج جهانی انقلاب اسلامی ایران، سبب شده تا اسلام در اوایل قرن بیست و یکم به‌عنوان دومین دین اروپای غربی به‌شمار رود. شاهد این مدعا بیش از ۶۱ میلیون مسلمانی است که در کشورهای این قطعه از خشکی پراکنده‌اند (برزگر، ۱۳۹۰، ص ۱۲۶).

پیتر فوردر معتقد است: گرایش جوامع غربی به دین‌مبین اسلام و گسترش هویت جویی و رفتار مذهبی بین جوانان مسلمان این کشورها موضوعی غیرقابل انکار است، که به‌رغم تلاش رسانه‌ها و کوشش دولتمردان در پنهان‌نگه‌داشتن این موج اسلام‌خواهی، شاهدیم که این جریان توجه عموم جامعه را به خود جلب کرده است و هر روز شاهد گرایش بیش‌ازپیش این جوامع و به‌ویژه زنان به اسلام هستیم (همان، ص ۱۲۶).

موج قیام‌های مردمی در کشورهای اروپایی نظیر انگلستان، فرانسه، ایتالیا و آلمان و جنبش وال‌استریت در آمریکا، همه نشانه‌های از خستگی بشر از نظام سرمایه‌داری است؛ چراکه بشر به‌درستی فهمیده است که پناه بردن به دین، تنها راهکار سعادت بشر است. بشر امروز، رو به معنویت و دین آورده است. در نظرسنجی‌های انجام‌شده در میان ادیان رایج و شایع در سه دهه اخیر، رشد اسلام خیلی چشمگیرتر از ادیان دیگر بوده است؛ به‌طور مثال جمعیت مسلمانان ۲۳۵ درصد رشد کرده است، در مقابل مسیحیت ۴۷ درصد، هندوئیسم ۱۱۷ درصد و بودیسم ۶۳ درصد رشد داشته است (www.farsnews.com).

با توجه به آمار «روزنامه تایمز» انگلستان در ۳۰ ژانویه ۲۰۰۹، رشد جمعیت مسلمانان ده برابر شده است. به‌طور مثال جمعیت مسلمانان در بریتانیا از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ از ۵۰۰ هزار نفر به ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر رشد پیدا کرده، این در حالی است که هم‌زمان در همین بازه زمانی از جمعیت مسیحی انگلستان دو میلیون نفر کاسته شده است.

با توجه به اینکه ۵۰ درصد نوزادان هلندی که به دنیا می‌آیند، مسلمان هستند، یعنی این نوزادان در خانواده مسلمان به دنیا می‌آیند، یا یکی از والدین آنها یا هر دو آنها مسلمان هستند. گفته می‌شود در ۱۵ سال آینده یعنی سال ۲۰۲۰ جمعیت هلند را ۷۰ درصد مسلمان تشکیل خواهد داد، در همین بازه زمانی، یک‌سوم همه نوزادانی که

اسلامی انقلاب ایران نگرانیم (محمدی، ۱۳۹۰، ص ۴۴). دیدگاه انقلاب‌شناس آمریکایی، جان فوران در این خصوص قابل توجه است. او در مقاله خود پیرامون انقلاب اسلامی چنین می‌نویسد: حوادث دراماتیک سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۷۹ در ایران و طوفانی که در نتیجه آن برخاست. امواج تکان‌دهنده‌ای را متوجه ایالات‌متحده آمریکا، سیاست‌سازان بین‌الملل و نیز محافل دانشگاهی و دانشگاهی نمود که تا به امروز نیز ادامه دارد. به‌علاوه به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم زندگی میلیون‌ها انسان را در سراسر جهان تحت تأثیر قرار داد. قبل از ۱۹۷۸ ایران جایگاهی قابل توجه را در افکار عمومی، رسانه‌های گروهی یا مراکز تحقیقاتی دانشگاهی به خود اختصاص نمی‌داد (همان، ص ۴۵). مهم‌ترین تأثیر انقلاب اسلامی بر احیای ارزش‌ها و آگاهی‌های اسلامی، القای تفکر اسلام سیاسی بود. اسلامی که به‌زعم بسیاری در صفحات کهن تاریخ، فرتوت شده و از اذهان رخت بریسته بود، اینک با هسته‌ای قدرتمند و امواجی فراتر از مرزهای ملی بازگشته و به جریان افتاده بود. در واقع پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد که ادیان، به‌ویژه دین اسلام، باگذشت زمان و توسعه مدرنیزاسیون نه‌تنها به پایان راه نرسیده است، بلکه مجدداً به‌عنوان مهم‌ترین راه نجات بشریت از ظلم و بیدادگری احیاء شده و دنیای مادی‌گرای معنویت‌گریز را متوقف ساخته است و دریچه‌ای از معنویات و اعتقادات مذهبی، در راستای رستگاری و رهایی بشریت از قید قدرت‌های استعمارگر گشوده است (همان، ص ۴۲-۵۲).

مایکل فیشر هم به این انقلاب معنوی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «برای ایشان (امام خمینی) انقلاب صرفاً یک انقلاب سیاسی و یا اقتصادی نبود، بلکه یک انقلاب معنوی هم بود که می‌بایست ارزش‌ها و معیارهای حاکم بر دولت و رفتارهای اجتماعی را تغییر دهد» و «انقلاب امام خمینی حتی سیر تطوری انسان را تغییر داد» (ایزدی، ۱۳۸۷، ص ۱۸).

نیویورک‌تایمز نوشت: «ایران با آیت‌الله خمینی، مسیح‌وار فریاد رهایی از یوغ سلطه خارجی را سر داده و داعیه تشکیل یک حکومت گسترده مبتنی بر اصول اسلامی را دارد. این مسئله، غرب را در عرصه ایدئولوژیک و سیاسی با بحران مواجه خواهد ساخت» (همان، ص ۱۸).

#### ۴. سیر صعودی گرایش به اسلام

بزرگ‌ترین رهاورد انقلاب اسلامی، استقرار حکومت الهی و اسلامی

دگرگونی‌سازی قهرآمیز گرفته است. تغییر در جهان سوم آغاز شده است. بادهای آن به مرحله طوفان رسیده است. ما قادر نیستیم آن را متوقف کنیم. نظریه‌پردازان غربی معتقدند که آرام ساختن طوفان اسلامی تنها در سایه استحاله جمهوری اسلامی ایران یا شکست انقلاب اسلامی میسر است» (همان، ص ۶۷).

## ۶. رواج پوچ‌گرایی و به بن‌بست رسیدن فرهنگ

### مدرن برای تبیین فلسفه حیات

انسان مادی چون نمی‌تواند به معمای آفرینش دست یابد و نمی‌تواند بفهمد که از کجا آمده و چرا آمده و به کجا خواهد رفت، دچار تردید و نومی‌دی می‌شود.

ویلیام جیمز از *مادام اکرمان* چنین نقل می‌کند: «هرگاه من فکر می‌کنم که پیدایش من در روی کره زمین بر حسب تصادف بوده و خود آن کره زمین هم بر حسب تصادف در این دستگاه منظومه شمسی و بین ستارگان جای گرفته است. وقتی که می‌بینم مرا موجوداتی که مانند خود من نامفهوم بوده و عمری زودگذر دارند، احاطه کرده‌اند و همه به دنبال چیزی موهوم می‌رویم؛ آن وقت است که به طرز عجیبی احساس می‌کنم که در خواب هستم. نمی‌توانم باور کنم که این چیزها که اطراف من هستند، حقیقتی دارند. به نظر من مدتی در عشق و زمانی در رنج بوده و به زودی باید بمیرم. آخرین حرف من این است: جهان جز خواب‌وخیالی بیش نیست» (جیمز، ۱۳۷۲، ص ۴۴).

این نتیجه اندیشه و تفکر مادی بشر است که همه حیات و هستی خود را خوابی تصور می‌کند و بر اساس آن نظریه‌پردازی می‌کند. نتیجه می‌گوید: چرا در این هنگام برآمدن نیست انگاری باید ضروری باشد؟ زیرا که ارزش‌های کنونی ما از آن‌رو به این نتیجه؛ یعنی به نیست انگاری می‌رسد که انگاری حاصل منطقی ارزش‌های بزرگ و آرمان‌های عالی ما است و آن نیز هرگاه درباره آن تا به انجام بیندیشیم (نیچه، ۱۳۸۲، ص ۵۶).

نیچه در اراده معطوف به قدرت نیهیلیسم را به دو قسم فعال و منفعل تقسیم می‌کند. او نیهیلیسم فعال را نیست انگاری خویشتن و نیهیلیسم منفعل را نوعی ضعف، فرومایگی دنیوی و پوچی دغدغه‌های دنیوی معرفی می‌کند.

او در مورد ایده‌آل معتقد است: دروغی به نام ایده‌آل که تاکنون مصیبت واقعیت بوده و انسان از طریق آن تا مغز استخوانش دروغ گو

در کشورهای اتحادیه اروپا به دنیا می‌آیند، مسلمان هستند، در حال حاضر کمتر از ده درصد جمعیت اروپا را مسلمانان تشکیل می‌دهند ([www.farsnews.com](http://www.farsnews.com)). آمارهای افزایش مسلمان در کشورهای اروپایی بسیار فراوان و خود مقاله مستقلی می‌طلبد، اما برای اثبات مدعا مواردی ذکر شد.

## ۵. احساس خطر غرب

*هانتینگتون* می‌نویسد: مشکل ریشه‌ای غرب، بنیادگرایی اسلامی نیست. خود اسلام است؛ یعنی تمدنی متفاوت که مردمانش به برتری فرهنگ خود ایمان دارند (قراگزلو، ۱۳۸۰، ص ۴۲).

در این زمینه، *فرانسوا تول*، دبیر کل بخش مطالعات بین‌الملل مجلس سنای فرانسه، نگرانی خود را از افزایش قدرت شیعیان این‌گونه بیان می‌کند: تشیع، به‌ویژه نوع ایرانی آن، ادعای سخن‌گویی محرومان جهان سوم را دارد. تشیع، کاپیتالیسم و کمونیسم را یکسان رد می‌کند. تشیع با طرح و نقشه اعتقادی خود می‌تواند به صورت اهرم نیرومندی در جهت بر هم زدن ثبات منطقه و جهان ظاهر شود (تول، ۱۳۷۹، ص ۱۳۵).

*فرانسیس فوکویاما* در اجلاس در بیت‌المقدس در سخنرانی خود با عنوان «بازشناسی هویت شیعه» می‌گوید: شیعه پرنده‌ای است که افق پروازش خیلی بالاتر از تیره‌های ماست. این پرنده دارای دو بال است، یک بال سرخ و یک بال سبز. بال سرخ شیعه، روحیه شهادت‌طلبی است که ریشه در کربلا دارد و شیعه را فناپذیر کرده است؛ و بال سبز این پرنده، اعتقاد به مهدویت و عدالت‌خواهی اوست. شیعه در انتظار عدالت به سر می‌برد و به آن امیدوار است و انسان امیدوار نیز شکست‌ناپذیر است. این پرنده زره‌ای به نام ولایت دارد. بین تمام مذاهب اسلامی، شیعه تنها مذهبی است که نگاهش به ولایت‌فقیه است. ولایت‌فقیه شیعه را تهدیدناپذیر کرده است (ایزدی، ۱۳۸۷، ص ۸).

اظهارات *فوکویاما* در اجلاس صهیونیست‌ها صرفاً ارائه بحث علمی نیست، بلکه او پس از این تحلیل به شیوه‌های مقابله و غلبه بر این اصول هویتی شیعه می‌پردازد.

ریچارد نیکسون نوشت: «اسلام امام خمینی و بنیادگرایی اسلامی برای ما خطرناک‌تر از شوروی است» (نیکسون، ۱۳۷۴، ص ۶۷). وی همچنین نوشت: «در جهان اسلام از مغرب تا اندونزی و شرق، بنیادگرایی اسلامی جای کمونیسم را به‌عنوان وسیله اصلی

خواب‌وخیال برای خود تصور کرده‌اند که هیچ واقعیتی وجود ندارد و هر آنچه است همان لذت آنی و زودگذر است که باید حداکثر استفاده را از آن کرد.

پوچ‌گرایی منجر به بن‌بست رسیدن بشر برای ادامه حیات در این جهان می‌انجامد و به خودکشی منجر می‌شود. از سوی دیگر میل به جاودانگی در فطرت بشر نهفته است؛ لذا مکتبی می‌تواند بشر را به جذب کند که فلسفه حیات را توجیه کرده و امید به زندگی را در بشر بیشتر کند؛ و اسلام و دکتین مهدویت به بشر امید به زندگی و آینده روشن می‌دهد

### نتیجه‌گیری

همه ملت‌ها درصدد ایجاد برتری دادن دین و مکتب خود در سراسر کره خاکی می‌باشند؛ اما انسان غربی به علت غرور و برتر بینی که دارد بیشتر در تلاش است که بتواند اندیشه‌های خود را بر سراسر جهان حاکم کند و این حاکمیت نه از باب دلسوزی و ترحم به نوع انسان، بلکه برای استعمار بیشتر است. نظریه‌پردازی پایان تاریخ هم یک سیر تکاملی استعمار است که برای هر دورانی از آن نظریه‌پردازی از استعمار برای استعمار بیشتر انسان‌های مستضعف استفاده کرده است. متفکران و سیاستمداران غربی برای اینکه رد پای و آثار خود را از این سیر تکامل استعمار پاک کنند، در هر دورانی سراغ یک نظریه علمی رفته‌اند. اما انقلاب اسلامی ایران جلوی کامل شدن این سیر تکاملی را که تصور می‌کردند همه دنیا را در سیطره خود قرار داده‌اند، گرفت. انقلاب اسلامی ایران به جهان اثبات کرد که تاریخ به پایان نرسیده است؛ بلکه سر یک پیچ قرار دارد و آنکه به پایان رسیده است تاریخ استعمار غرب است. غربی که بعد از فروپاشی کمونیست، می‌رفت تا جشن پیروزی خود را بگیرد، با احیای دین و اسلام در ایران مواجه شد. اسلامی که براساس ادعای خود غربی‌ها، برای غرب از اندیشه مادی کمونیست بسیار خطرناک‌تر و نابودکننده‌تر است.

اندیشه مادی و تفکر محدود انسانی چیزی برای گفتن ندارد. جهان مشاهده کرد که اندیشه انسان مادی غرب چیزی جز نابودی جهان و ظلم و ستم سخنی ندارد. غرب با علم و نظریه‌پردازی خود جهان را در استعمار فرورنده است و با سلاح مقدس علم درصدد غارت سرمایه دیگر ملت‌ها به نفع و آبادانی خود است. به پایان تاریخی که غرب ادعا دارد اذعان می‌کنیم، اما پایان تاریخ غرب نه پایان تاریخ به نفع غرب

و ساختگی شده است؛ حد پرستش ارزش‌های متضاد با آنچه به تنهایی می‌تواند شکوفایی، آتیه و حق سرافرازانه او را نسبت به آینده تضمین کند (نیچه، ۱۳۷۴، ص ۴۵).

از نظر ژان پل سارتر جهان، جهان احتمال‌هاست که هر چیز می‌تواند رخ دهد و وجود نیز امری بی‌دلیل و بی‌علت است و برای حوادث و مسائل جهان نمی‌توان دلیل موجهی پیدا کرد. این همان سخنی است که دیوید هیوم پیش از سارتر به آن اشاره کرده است. هیوم می‌گفت ارتباط پدیده‌های هستی با یکدیگر ضروری و واجب نیست؛ بلکه رابطه آنها به صورت تداعی و غیرضروری است.

فیلسوف آلمانی معاصر، کارل یاسپرس در رساله‌ای به نام «تیچه و مسیحیت» به این موضوع پرداخته است. برخی اندیشمندان معتقدند که تفکر موسوم به پست‌مدرن نیز صبغه‌ای نیهیلیستی دارد، هرچند بعضی از متفکران درست برعکس این، عقیده دارند که فلسفه پست‌مدرن راهی برای رهایی بشر از دام توهم و پندار پرستی و جزمیت است. دسته نخست استدلال می‌کنند که تفکر پست‌مدرن به امتناع عقلانیت می‌انجامد، به شکلی افراطی به نسبی‌گرایی معتقد است؛ هرگونه یقین، اصول بدیهی، دیدگاه‌های عام و مشترک میان انسان‌ها را نفی می‌کند، هیچ چیز را قابل اثبات نهایی و شناخت قطعی نمی‌داند، اخلاقیات را امری قراردادی می‌شمارد و به این دلایل پست‌مدرنیسم نیز درواقع نوعی نیهیلیسم است نه جایی برای دین و اخلاق باقی می‌گذارد، نه برای معرفت قطعی و عقلانیت و نه امکان گفت‌وگو میان فرهنگ‌ها یا ادیان و افکار؛ زیرا که به قیاس‌ناپذیری فرهنگ‌ها و اختلاف تام فضاهای فکری و زبان‌های فرهنگی معتقد است. طرف‌داران تفکر پست‌مدرن در مقابل می‌گویند که این تفکر تنها در پی بازیابی قدرت عقل و نفی هرگونه جبرگرایی و قطعی‌اندیشی و جزم‌باوری است و با نیهیلیسم به معنای رایج و شناخته آن تفاوت دارد. ولی منتقدان استدلال می‌کنند که تفکر پست‌مدرن نیز مثل مسیحیت آدمی را از جست‌وجوی رستگاری و سعادت قطعی در این دنیا نومید و ناتوان ساخته و معتقد است که آدمی نمی‌تواند به هدف هستی و خلقت پی ببرد و نباید دنبال فهم هدف زندگی باشد و باید به همین اخلاقیات عرفی و قراردادی بسنده کند. لذا در این خصوص که آدمی نمی‌تواند به فهم معنای حقیقی و ارزش‌های حیات پی ببرد، همچون نیهیلیسم است. مفهوم تاریخ باید تعریف شود (همتی، ۱۳۹۴، ص ۵۶).

از این افکار و اندیشمندان غربی می‌توان نتیجه گرفت آنها افکار و جهان را به‌سوی پوچ‌گرایی هدایت می‌کنند، و جهانی را در

محمدی، منوچهر، ۱۳۹۰، *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ‌واره اسلامی.

مظلومان، رضا، ۱۳۵۵، *جامعه‌شناسی کیفی*، تهران، اقبال.

مک لوهان، مارشال، ۱۳۷۷، *برای درک رسانه‌ها*، ترجمه سعید آذری، تهران، مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صداوسیما.

نیچه، فردریک، ۱۳۷۴، *آنک انسان*، ترجمه رؤیا منجم، تهران، فکر روز.

نیچه، فردریک، ۱۳۸۲، *نیست‌انگاری اروپایی*، ترجمه محمدباقر هوشیار، تهران، پرشش.

نیکسون، ریچارد، ۱۳۷۴، *پیروزی بدون جنگ*، ترجمه فریدون دولتشاهی، تهران، اطلاعات.

هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۷۲، «رویارویی تمدن‌ها»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۷۰ و ۶۹، ص ۴-۱۰.

همتی، همایون، ۱۳۹۴، «تأملاتی در باب نیهیلیسم»، *اطلاعات حکمت و معرفت*، ش ۱، ص ۵۸-۵۵.

#### منابع.....

ابن‌ابی‌خاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ق، *تفسیر ابن‌ابی‌خاتم*، تحقیق اسعد محمد، بیروت، المكتبة العصرية.

استنفورد، مایکل، ۱۳۸۵، *درآمدی بر تاریخ پژوهی*، ترجمه مسعود صادقی، تهران، سمت.

ایزدی، حجت‌الله، ۱۳۸۷، «مبانی قدرت نرم در جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات راهبردی بسیج*، ش ۴۱، ص ۷-۳۰.

برزگر، ابراهیم و الهه خانی آرنای، ۱۳۹۰، «بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر اروپای غربی»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، ش ۲۶، ص ۱۲۵-۱۵۲.

توال، فرانسوا، ۱۳۷۹، *ژئوپلیتیک شیعه*، ترجمه علیرضا قاسم‌آقا، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اندیشه‌سازان نور.

توانا، محمدعلی، ۱۳۹۰، «اسلام و نظریه پایان تاریخ»، *تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، ش ۳۱، ص ۷۱-۸۶.

جیمز، ویلیام، ۱۳۷۲، *دین و روان*، ترجمه مهدی قائنی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

خالقی، رحمت‌الله، ۱۳۸۴، «توین بی و آینده نامعلوم تمدن»، *معرفت*، ش ۹۵، ص ۱۰۶-۱۰۱.

دادگران، محمد، ۱۳۷۷، *مبانی ارتباطات جمعی*، تهران، فیروزه.

راسخ، شاپور، ۱۳۴۶، «نظریه‌ای تازه از مک لوهان در فلسفه تاریخ»، *نگین*، ش ۲۳، ص ۲۰-۲۲.

رضوی، مسعود، ۱۳۸۱، *پایان تاریخ: سقوط غرب و آغاز عصر سوم*، تهران، شفیعی.

سمیعی اصفهانی، علیرضا و یعقوب کریمی، ۱۳۹۱، «پایان تاریخ یا بحران ایدئولوژی»، *دانش سیاسی و بین‌المللی*، ش ۱، ص ۸۷-۱۱۰.

سوروکین، الکساندر پیتریم، ۱۳۷۷، *نظریه‌های جامعه‌شناسی و فلسفه‌های نوین تاریخ*، ترجمه اسدالله (امیر) نوروزی، رشت، حق‌شناس.

شرف‌الدین، سیدحسین و عباس عیسی‌زاده، ۱۳۹۵، «نظریه برخورد تمدن‌ها؛ چارچوب مفهومی درک اسلام‌هراسی»، *عرب‌شناسی بنیادی*، ش ۲، ص ۳۷-۶۲.

شفیعی سروستانی، اسماعیل، ۱۳۸۵، «غرب و آخرالزمان / اعلامیه انحطاط»، *موعود*، ش ۶۸، ص ۵۴-۵۹.

صمدی، قنبرعلی، ۱۳۹۰، «چشم‌انداز آینده از دیدگاه اسلام و نظریه پایان تاریخ»، *کوثر معارف*، ش ۱۸، ص ۹۱-۱۳۳.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۶ق، *مجمع‌البیان*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۹ق، *التبیین*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

فوکو، میشل، ۱۳۷۷، *ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند؟*، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران، هرمس.

قراگزلو، محمد، ۱۳۸۰، «جنگ دولت‌ها یا برخورد تمدن‌ها؟»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۱۶۹ و ۱۷۰، ص ۴۰-۴۹.

کار، اچ، ۱۳۵۶، *تاریخ چیست؟*، ترجمه حسن کام‌شاد، تهران، خوارزمی.

کافی، مجید، ۱۳۹۳، *فلسفه نظری تاریخ (مفاهیم و نظریه‌ها)*، قم و تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.